

چکیده:

شرح خلاصه‌ای از تئوری «پایان ایدئولوژی» و چگونگی شکل‌گیری این دیدگاه بخش آغازین مقاله است که ضمن آن مشکلات تئوری مذکور در بیان واقعیتها نیز مورد نظر قرار می‌گیرد. پس از آن دلایل معتقدان به «پایان ایدئولوژی» در ارائه تئوری خود عنوان و نقد می‌شود. نویسنده معتقد است شرایط، به‌ویژه در آمریکا، به گونه‌ایست که «سرکوب منازعات» به انحاء مختلف انجام می‌گیرد و همین امر مانع از پیدایش جریانات چپ می‌شود. بنابراین ایدئولوژی به نوعی سرکوب شده، نه آنکه زمینه اجتماعی خود را به‌طور کلی از دست داده و به پایان خود رسیده باشد. به‌علاوه فضای حاکم بر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، در حال حاضر وجود ندارد و این موضوع نیز امکان حضور قدرتمند ایدئولوژی در دنیای امروز را تا اندازه‌ای تضعیف می‌سازد.

به زعم نویسنده، ایدئولوژی پایان نیافته، بلکه به نوعی دگرگون شده و این دگرگونی به اشکال مختلف خود را نمایان ساخته است. در پایان و پس از تحلیل موقعیت صاحبان «پایان ایدئولوژی»، نتیجه گرفته می‌شود که این افراد در واقع «ایدئولوژی دفاع از وضع موجود» را با زبان «پایان ایدئولوژی» بیان می‌دارند.

از نیمه دهه سی میلادی، مجموعه‌ای از متون جامعه‌شناسی به تحلیل یا پیش‌بینی پایان ایدئولوژی در غرب پرداخته‌اند. مهم‌ترین آثاری که در این زمینه به رشته‌ی تحریر در آمدند، عبارتند از: «پایان ایدئولوژی» اثر دانیل بل، «انسان سیاسی» اثر سیمور لیپست و «ایدئولوژی و مدنیت: فلسفه سیاسی روشنفکر» اثر ادوارد شیلز

گرچه برخی روشنفکران چپ‌گرا از بعد تئوریک، اشکالاتی را بر این بحث وارد ساخته‌اند، اعلام این نظریه [پایان ایدئولوژی] به عنوان بیان امری بدیهی و روشنگر، مورد استقبال قرار گرفته است. «تئوری پایان ایدئولوژی» بیانگر آنست که تئوری و عمل سیاسی‌یی که معطوف به دگرگونی بنیادین جامعه باشد،

حداقل در غرب به پایان خود رسیده است. دلایلی که برای این دعوی اقامه می‌شود عبارتند از اولاً از توهماتی که طی چند سال گذشته نسبت به جنبشهای نوین انقلاب و یوتوپییای جامعه‌بی‌سند مارکسیستی وجود داشته، خلاصی یافته. بر ثانیاً مارکسیسم-لنینیسم، اصلی‌ترین حاکم ایدئولوژی بعنوان یک نظام فکری سیاسی اعتبار خود را از دست داده است. ثالثاً منازعات طبقاتی و مشکلاتی که در سطح نظام و ساخت به ظهور ایدئولوژی‌ها انجامیده بطور کلی حل شده‌اند و دیگر عوامل عینی‌یی برای چنان تحلیلهای اجتماعی وجود ندارد. به‌علاوه مشکلاتی که جامعه را تحت فشار قرار می‌دهند پیچیدگی فوق‌العاده‌ای داشته، راه‌حل روشنی برای آنها وجود ندارد و روشهای سیاسی نیز ابزارهایی کارآمد برای مقابله با این مشکلات نبوده‌اند و مهمتر اینکه تئوری‌های اقتصادی و اجتماعی‌یی که ایدئولوژی بر آنها استوار بوده، نادرستی خود را به اثبات رسانده و یا به معضلات جدی گرفتار آمده‌اند. بنابراین شالوده‌های فکری ایدئولوژی‌های سیاسی ویران شده

نویسنده: روبرت هابر

مترجم: محمدجواد غلامرضا کاشی

«پایان ایدئولوژی»

به مثابه ایدئولوژی

(نقدی بر دیدگاه پایان عصر ایدئولوژی)



تئوری پایان ایدئولوژی
بیانگر آنست که تئوری و
عمل سیاسی که معطوف به
دیگرگونی بنیادین جامعه باشد
حداقل در غرب به پایان
خود رسیده است.

پایان ایدئولوژی» صورت بندی
ایدئولوژیک دفاع از
وجود است که شیوه زندگی
امریکایی را عقلانی می کند و
کسان را به آن ترغیب می نماید.

است. بعلاوه در این سنخ احتجاج درباره واقعیت، این تئوری‌ها پایان ایدئولوژی را به مثابه تحولی مطلوب ارزیابی می‌کنند. به جای ایدئولوژی، آنها از خط مشی متفاوتی نام می‌برند که به خط مشی متمدنانه اصلاح‌گرایانه - عنوانی که من بدان داده‌ام - شهرت دارد.

این تئوری با چند مشکل جدی مواجه است:

۱- ایدئولوژی به معانی متفاوتی دلالت دارد. این گروه از نظریه پردازان این مفهوم را به شکل مبهمی بکار می‌برند. آیا این مفهوم را می‌توان به دقت تعریف کرد؟
 ۲- برای نشان دادن صدق و کذب این دعوی یک معضل تجربی وجود دارد. آیا عصر ایدئولوژی پایان یافته است؟ اگر چنین است آیا دلایل آن از سوی این نظریه پردازان نشان داده شده است؟

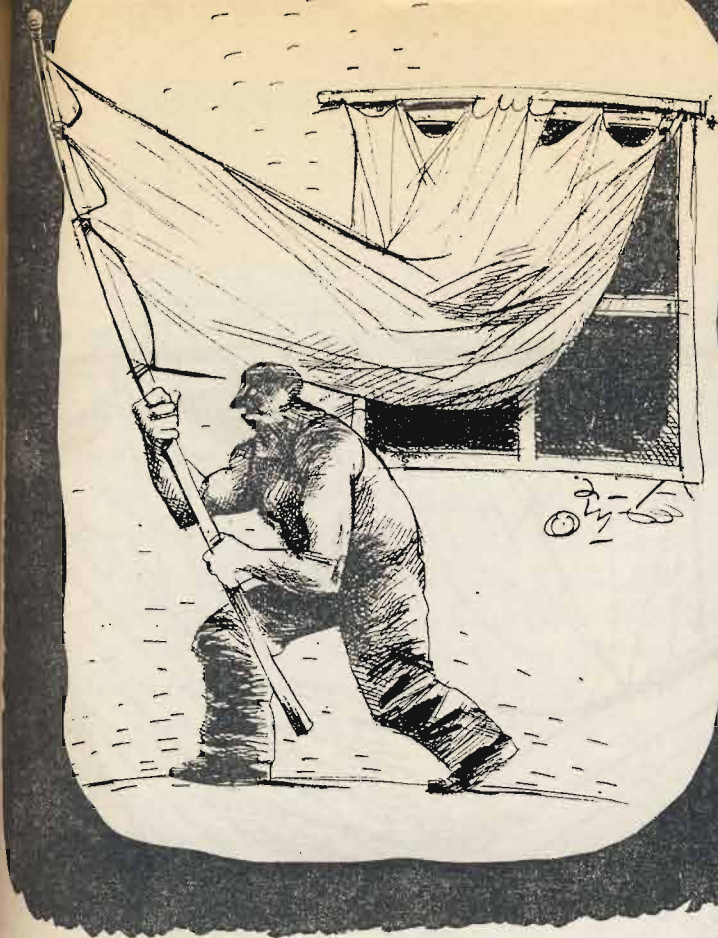
۳- این تئوری، هم توصیفی و هم ارزشی است. این تئوری تحولی را توصیف کرده، به خوبی آنرا ارزشیابی می‌کند؛ آیا این قضاوت ارزشی تحلیلهای تجربی را تحت تاثیر قرار می‌دهد؟

این مقاله تلاش می‌کند تا بیان روشنی از این تئوری ارائه و آنرا در معرض یک تحلیل انتقادی قرار دهد. این مقاله همچنین به شرایط ویژه اجتماعی که زمینه ساز طرح پایان ایدئولوژی است، بطور خاص توجه خواهد کرد؛ شرایطی که با شرایط منتهی به ظهور ایدئولوژی، متفاوت است.

پایان ایدئولوژی به چه معناست؟

نویسندگان یاد شده از ایدئولوژی نمونه‌های متعددی ارائه می‌دهند، از جمله موارد قدیمی‌یی نظیر نازیسم، مک کارتیسم، بلشویسم و هیجانان احساسی معاصر چون ناسیونالیسم، پان-افریکانیسم (ناسیونالیسم آفریقایی یا آفریقا گرایی) و در کنار آنها توسعه اقتصادی. ولی این نویسندگان از تعریف ایدئولوژی، میزان عملی بودن این تئوری‌ها و متغیرهای کلیدی به وضوح سخن نمی‌گویند.

در عوض، آنها مشخصاتی را به ایدئولوژی‌ها نسبت می‌دهند: تفکیک میان خیر و شر، دنیوی ساختن احساسات مذهبی، بیان ساده‌ای که فصاحت و زیبایی را جانشین عقل ساخته، نشان دادن احساس بجای تحلیل، و استفاده از سنجه‌های آشفته و دو



پهلوی بجای معیارهای عینی در ارزشیابی‌ها. اما این صاحب نظران شیوه زندگی آمریکایی و گرایش ضد کمونیستی را، به رغم آنکه واجد بسیاری از همین خصائص است، در زمره ایدئولوژی قرار نمی‌دهند.

همچنین آنها میزان عملی بودن تئوری پایان ایدئولوژی در کشورهای در حال توسعه را نادیده می‌گیرند، کشورهایی که به تازمه آمیخته با تاسف آنها، در آنها ایدئولوژی اساس امور سیاسی است. آنان برای اثبات تفوق یا عدم تفوق ایدئولوژی، می‌باید تمایزات نهادی یا سایر مشخصه‌هایی که غرب را از غیر غرب مجزا می‌سازد، مشخص نمایند و این چیزی است که در آن ناکام مانده‌اند.

آنها جنبش حقوق اساسی^۱ در آمریکا را بعنوان یک جنبش سیاسی مردمی مبتنی بر میانی ایدئولوژیک مورد تحلیل قرار نمی‌دهند. نه پایگاه اجتماعی و مشخصه ایدئولوژیک محافظه کاری جدید که توسط نشنال رویو و اقتصاددانان شیکاگو و مراکز روشنفکری مربوطه نمایندگی می‌شود در این حوزه (ایدئولوژی) مورد ملاحظه قرار می‌گیرد و نه جنبش نئوفاشیستی در اروپای غربی و ژاپن. اغلب به نظر می‌رسد که

ایدئولوژی با مارکسیسم و تحلیلی ماتریالیستی جامعه و تحول اجتماعی بر اساس تضاد طبقاتی و دیالکتیک حرکت اجتناب ناپذیر تاریخی که از خلال تشنگان ره بسوی جامعه مطلوب می‌جوید، یکی دانسته می‌شود. اما در عین حال به شرایط بحرانی‌یی که به تضعیف چپ و تقویت راست انجامید اشاره‌ای نمی‌گردد.

نکات چندی می‌تواند بن تحلیل آنها را مشخص کند؛

تخست اینکه، «پایان ایدئولوژی» به معنی از نظر تاریخی خاص بودن است و آنرو به پایان اشاره دارد که روشنفکران، مدافع آخرین کشمکش درباره‌ی نوعی از نظام ایده‌ها بودند. ایدئولوژی به معنی پذیرفتن این تئوری روشنفکرانه که ایده‌ها تعیین اجتماعی دارند یا اینکه ایده‌ها روابط اقتصادی یا اجتماعی را زیر ماسک عقلانیت قرار می‌دهند، نیست.

دوم: این تئوری به آنچه مانهایم تفکر یوتوپایی می‌خواند مربوط می‌شود. ایده‌هایی که مافوق واقعیت‌اند و خرید بعنوان ابزارهایی برای تغییر وارد جهان می‌شوند. ایدئولوژی به نظام نسبتاً پایدار از عقاید نسبت داده نمی‌شود که یک جامعه

